

Today

سلام دایی جانم خدقوت 🌸

دایی من کتاب شهید فرهنگ رو می خوندم
یه سوال های برام پیش اومد ...
یه قسمتی از کتاب همسر شهید میگن ایشون خیلی تنها بود خیلی از طرف
دیگه جاهای دیگه کتاب میگه
خیلی خوش رو و بشاش بوده و نشاط داشته و بیشتر آدمای میگن وقتی
باهاش ارتباط برقرار میکردیم خیلی گرم بوده و انگار صد ساله باهاش
ارتباط داریم

خب چجوری اون احساس تنهایی ایشون رو منزوی نکرد
و بالعکس همیشه خوش رو بودن؟
چه چیزی در وجودشون بوده که در عین تنهایی هیچ توقع خاصی از کسی
نداشتن...؟

07:22

سلام عزیزم
به طور خاص، "عالم شهید آوینی" عالمی بسیار "عمیق و معقول" هست و
خوشحال کسی که بتونه به اون عالم و نوع عمیق اندیشیدن راه پیدا
کنه و من برات دعا میکنم و آرزو میکنم حالا که "فلسفه" می خونی بتونی
به اون عالم اطمینان بخش دست پیدا کنی، از خود شهید هم بخواه که
حسابی دستش باز هست و سال های سال هست داره "معلمی" می کنه...
اون تنهایی ای که پیرامون ایشون میگن، به معنای بی کس و کار بودن
نیست به معنای این هست که اونطور که ایشون قابلیت و توانایی
داشت "یاران و شاگردان" زیادی داشته باشه، به ایشون از این باب توجه
نشد و "غریب" از این دنیا رفت...
اما اون نشاط و بشاش بودن یعنی خودش هیچ ضرری نکرد و
اصلاً "اعتراض" نداشت و در حال پیشروی بود، ضرر رو کسانی کردن که
از اون "وجود خاص و عمیق" بهره نبردن، که در همون کتاب شرح غربت
ایشون رو متذکر میشن، از جمله اینکه اگر "آقا" خودشون رو برای تشییع
نمیرسوندن، عده ای "بی عقل و جاهل" اما به ظاهر مذهبی و حوزوی! قصد
داشتن پیکر و تابوت ایشون رو آتیش بزنن!!!
"آقا سید مرتضی" به طور خلاصه شده بود یک "آقا روح الله" کوچک... همه
ی مکتب امامی های حقیقی تمام اون شاخصه های آقا مرتضی رو دارن... که
بارز ترینش این هست که همشون لشکرِ یه نفره هستن، حتی اگر غریب
باشن...

رجوع کن به صوت شهید آوینی در رجال سایت.

15:12 ✓✓

